



مجموعه طرح هایی که در این پروژه، نمونه‌ای از طرح‌هایی است که قبلاً توسط کرافت‌های ما در صفحات بسم‌الله یا جلد همشهری جوان با موضوع ماه مبارک رمضان کار شده است. از جمله همین تصویر بعل که کار محمد رضا دوست محمدی است و طرح جلد شماره ۳۸ بود

قبل از عیب‌یابی و برنامه‌ریزی برای ترمیم، لازم است اصل مساله را پذیرفت

## آنها را ببینید! آنها وجود دارند!

محمد حسین جعفریان



شبکه‌های تلویزیون را بالا و پایین می‌کنم. یکی از آنها دعای کمیلی بخش می‌کند. خواننده صدای دلنشینی دارد. شبکه‌های دیگر مستندی درباره شیعیان اروپا، چند شبکه سریال و فیلم سینمایی، چند شبکه سخنرانی و خبر... و یک شبکه شرح یکی از ادعیه ماه رمضان... در شبکه اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بوده و از سال ۲۰۰۲ چون جنگ علیه عراق را غیرقانونی و غیرعقلانی می‌دانسته، مغضوب شده و الان یک فعال و منتقد سرشناس سیاست‌های آمریکاست. پیش از او «استیون لندمن» مجری و نویسنده یک رادو بود محلی شیکاگو صحبت می‌کرد. آنها معتقدند فرق نمی‌کند «بیکی ماسوس» یا اوپاما در کاخ سفید باشند. عملاً سیاستگذاری برای این کشور را قدرت‌هایی پنهان انجام می‌دهند که هیچ نسبتی با مردم آمریکا ندارند. مواضع آنها از سخنرانان خطبه‌های نماز جمعه تهران نیز در نقد آمریکا تندتر است. تاکید هم می‌کنند که بارها دستگیر و تهدید شده‌اند. اما حالا که پی به واقعیت برده‌اند از بازگویی آن برای مردم جهان و مردم آمریکا هراسی ندارند. تاکید می‌کنند در آنجا کسی به آنها رسانه نمی‌دهد. لندمن ضمن شرح دروغ دموکراسی در کشورش و تلاش و اشنگتن برای فریب مردم جهان و تحمیل فرهنگ و خواسته‌های خودش به آنان در نقد سیاست تهاجمی آمریکا تحلیل تکان دهنده و مفصلی ارائه می‌دهد. او در پایان می‌گوید: کندی آخرین رئیس جمهور آمریکا بود که جلوی سیاست‌های تهاجمی آمریکا را گرفت. مخالف جنگ در ویتنام بود و البته توسط سازمان سیا ترور و حذف شد!

اینها را که می‌شنوم، آرزو می‌کنم کاش نسل جوان ما بیننده این برنامه باشند. زخم در حالی که من غرق این برنامه متفاوت رسانه ملی ام، گویا برای بار چندم می‌پرسد: خلاصه زنگ بزمن به پلیس یا نه؟ می‌گویم: چه کارشان داری؟ می‌گویند: همیشه در دفاع از حقوق خود کوتاه می‌آیی! از سر شب ساختمان ما دارد مثل درخت بید می‌لرزد. در یکی از طبقات غوغایی به پااست. صدای کرکننده «اوپ دیس - اوپ دیس» تا سه خیابان آن طرف‌تر می‌رود. زمن یک لحظه در آیار تمان راباز می‌کند. گویا یکی از دختر خانم‌های مهمانی آمده توی سالن و با تلفنش حرف می‌زند. لابه‌لای ضربه‌های جاز و قیل و قال و فریادهایی که باعث می‌شود صدای تلویزیون و اعتراضات مک گاورن و لندمن به دولت آمریکا نیز شنیده نشود و نیز صدای خواننده موسیقی که گویا به انگلیسی می‌خواند و میان هیاهوی موسیقی گم است، مکالمات بریده بریده دخترک به گوش می‌رسد که به کسی در آن سو می‌گوید: «اره! برسون خودتون!...» زمن در آیار تمان را می‌بندد. از شدت صدا کاسته می‌شود و حالا می‌توانم ادامه برنامه راز، با دعای کمیل یا سریال یا مستند شیعیان اروپا با تحلیل ادعیه... خلاصه هر کدام که می‌خواهم را البته با ولوم بیشتر ببینم و بشنوم. زمن همچنان منتظر عکس‌العمل من است و تلفن توی دستش... می‌گوید: از قبل افطار شروع کرده‌اند. الان ساعت نزدیک یک نصفه شب است و...

**بسیاری چون حوصله کار ندارند یا از مواخذه پس از آن می‌ترسند یا اینکه خودشان می‌دانند چه گندی در مسوولیت‌هایشان زده‌اند، ترجیح می‌دهند اصلاً این بخش از جوان‌ها را نبینند**

با اینها باید چکار کنیم؟ در ماه رمضان در صدی از مخاطبان رسانه ملی روزه نمی‌گیرند. اما اینها انکار اصلاً وجود ندارند. برنامه همه ادارات، رسانه‌ها، قوانین و... در ماه رمضان همراه با برنامه‌های مردم پایبند و متدین این سرزمین همسو می‌شود. در ساعات نماز با نمازخوان‌ها و... اما هزاران نفر هستند که به هر دلیل چنین برنامه‌هایی ندارند. اینها را چه کسی می‌بیند؟ برای اینها چه کسی برنامه دارد؟ از آمریکا و... هم نیامده‌اند. عمده آنها در همین سال‌های جمهوری اسلامی متولد و با همین آموزش و پرورش و رسانه ملی و برنامه‌های رنگارنگ‌اش بزرگ و تربیت شده‌اند.

بی‌شک مدار بر نامه‌ریزی مملکت از ادارات تا رسانه‌ها و... باید همان افق ایمانی و آرمانی باشد که این همه خون برایش داده‌ایم. الان هم کمابیش و لاقول در شعار هست. پس چرا این سوالات را مطرح کردم؟ بیشتر از آن جهت که مسوولان ما و به ویژه در بخش‌های فرهنگی، تربیتی و آموزشی و رسانه‌ای، اول باید وجود چنین جمعیتی را در قاطبه مخاطبان خود باور کنند. اگر بپذیرند که اینها هستند، آن وقت زمان عیب‌یابی و برنامه‌ریزی برای ترمیم است. اگر بپذیرفتند که در شهر گروهی از شهروندان هستند که ماه رمضان هم برای آنها هیچ فرقی با دیگر ماه‌ها ندارد، زمان اذان و حتی محرم و صفر نیز برای آنها شبیه همیشه است و همواره سرگرم طی مسیر دیگری هستند، آن وقت باید بپرسید: چرا اینها در فضای فرهنگی جمهوری اسلامی به اینجا رسیده‌اند؟ باید بپرسید چرا افلان جوان با ۲۰ سال سن یا کمتر و بیشتر وقتی نادر طالب‌زاده، بهترین در لایل فریبکار بودن غرب و فرهنگ و سیاستش را برای آنها به نمایش گذاشته، ترجیح می‌دهند در مهمانی آنچنانی باشند؟ هر کدام از این سوالات انبوهی از پاسخ‌ها و سوالات دیگر را در پی دارند. شاید بگویید: نفوذ فرهنگ غرب، نفوذ رسانه‌های غرب و ماهواره‌ها، ضعف نهادهای اصلی فرهنگ در این ملک برای معرفی درست چهره و دیانت و اخلاق اسلامی و... بعد باز باید بپرسید: چرا غرب حتی قادر به تضعیف دیانت مردم و تسخیر ماه رمضان آنهاست؟ با وجود این همه

شبکه گوناگون داخلی چرا این جوان ماهواره می‌بیند؟ چرا اینها در فرهنگی ما هنوز در جا می‌زنند؟ چرا مقامات مسوول این عرصه سال‌هاست دغدغه رهبر انقلاب مبنی بر اهمیت و شدت جنگ نرم را در نیافته و برای مقابله با آن برنامه‌ای ندارند؟ چرا اوچرا و چرا... اما تا شما وجود آن جمعیتی که همسایه، همکار و حتی دوست و خویشاوند تواند، اما حجاب و رمضان و نماز خواندن و خمس دادن و... خلاصه همه چیزشان با آنچه تو تبلیغ می‌کنی متفاوت است را قبول نکنی، این سوال‌ها پیش نمی‌آید. اول باید اینها را ببینی تا بعد این سوالات مطرح شود و سپس مجبور به یافتن پاسخ آنها و لاجرم تغییر در بسیاری سیاست‌ها، نهادها، مقامات و... شوی. چرا که اگر آنها کارشان را درست انجام داده بودند، با این سیاست‌ها و محصولات فرهنگی (در صورت سالم بودن و آرمانی بودنشان) نباید محصول و نسل تربیت شده ۱۸۰ درجه با آن زاویه داشته باشد. پس یک جای کار ایراد دارد. بسیاری چون حوصله این مرحله را ندارند یا از مواخذه پس از آن می‌ترسند یا اینکه خودشان می‌دانند چه گندی در مسوولیت‌هایشان زده‌اند، ترجیح می‌دهند اصلاً این بخش از مردم و به ویژه نسل جوان را نبینند. اگر هم کسی اعتراض کند، خیلی راحت انکار می‌کنند و باز می‌دوند سراغ میزبان و مسیری که امتحانش را البته پس داده است و اینها با باقی می‌ماند و ممکن است به مرور بیشتر شوند!

## گل زدن در رمضان

احسان رضایی

داستانش را همه بلدید. در کتاب شریف «گلستان» آمده که جوانی نه چندان خوش صدا، بلکه بدصدا مشغول قرائت قرآن با صدای بلند بود. پیری دنیا دیده و به قول سعدی «صاحب‌دل» از همان راه می‌گذشت و طبیعتاً صدای آن جوان را شنید. رفت و پرسید که برای این قرآن خواندن چقدر می‌گیری؟ جوان، مومن بود و این حرف برایش بی‌معنی. توضیح داد که من «از بهر خدای می‌خوانم»، پیر دانا جوابش داد: «از بهر خدای مخوان»

سه سال پیش در مرداد ۸۹، ماجرای اتفاق افتاد که مصداق حکایت بالا بود. باشگاه استیل آدین که آن موقع در لیگ برتر حاضر بود، یکبار به بیانیهای صادر کرد که خبر از اخراج علی کریمی، بازیکن وقت استیل آدین به دلیل تظاهر به روزه‌خواری می‌داد. بعداً توضیح دادند که ماجرای این «تظاهر» این طور بوده است که کریمی در یکی از تمرینات تیم که در ایام رمضان برگزار شده، سسر تدارکات تیم داد زده که چرا بطری‌های آب کنار زمین نیست. علی کریمی بلافاصله این مطلب را تکذیب کرد. یکی دوتا بازیکن‌های دیگر هم مصاحبه کردند و گفتند هم بطری آب کنار زمین بود و هم کسی داد و فریاد نکرد. حتی یکی از همبازی‌های علی کریمی افشا کرد که روز قبلش همه اعضای تیم ناهار خورده بودند و مسوولان باشگاه هم در جریان بودند. یکی دو نفر از بزرگ‌ترهای فوتبال هم وساطت کردند که چه بسا کریمی عذری داشته یا اصلاً به سبکی که بین فوتبال‌لیست‌ها مرسوم است، صبح مسافتی را از شهر خارج شده و برگشته تا حکم شرعی ماجرا درست باشد. بعد کم‌کم روزنامه‌ها چیزهای دیگری درباره اختلاف بین مدیریت وقت باشگاه و علی کریمی گفتند و آخر همه این حرف‌ها، کمیته انضباطی باشگاه علی کریمی را به جرم مصاحبه علیه مدیر ۴۰ میلیون تومان جریمه کرد و او هم برگشت به تیم و السلام، قصه تمام.

این ماجرا در آن زمان به همه رسانه‌ها، از جمله رسانه ملی هم کشیده شد و لفظ «روزه‌خواری» (هم در مورد یک نفر و یک تیم، هم شایعاتی درباره رواجش نزد جماعت فوتبال‌لیست) بارها و بارها تکرار شد. چیزی که در ادبیات دینی ما به آن «شاعه منکر» گفته می‌شود. به‌خصوص که طرف دعوا، کل ماجرا را هم از جنس تهمت (یک منکر دیگر) می‌دانست. حتی اگر هم چنین نبود و واقعا خلاف شرعی اتفاق افتاده بود، باز بر خورد با آن، چه از جهت افشایش و چه از جهت میزان جریمه در نظر گرفته‌شده، تناسبی با آموزه‌های دینی مانداشت. یعنی ما با نمایشی از تعصب به ارزش‌ها مواجه شدیم که شباهتی به خود آن ارزش‌ها نداشت.

حالا این را مقایسه کنید با یک داستان فوتبالی دیگر. دمبا با، بازیکن سنگالی فصل‌های پیش نیوکاسل، هر بار که گل می‌زد به سمت پرچم کرتر می‌رفت و سجده می‌کرد. گاهی هموطنش پاییس سبسه هم با او همراه می‌شد. همین هفته پیش بود که بی‌بی‌سی در گزارشی نوشت که در پارک‌های شهر نیوکاسل فوتبال بازی می‌کنند، به تقلید از بازیکنان مسلمان این تیم بعد از گل سجده می‌کنند. خودتان قضاوت کنید، کدام یکی از این دو رفتار، تأثیر بیشتری در حفظ ارزش‌های دینی دارد؟

فصل قبل که ماه رمضان با شروع لیگ برتر انگلیس هم‌زمان شده بود، آن پارادایم سرمربی نیوکاسل در یک مصاحبه از عملکرد دمبا با به خاطر روزه گرفتن انتقاد کرده بود.

هواداران اما شاعری ساخته بودند در حمایت از این بازیکن مسلمان که خطاب به او می‌گفت: در رمضان گل بزن!





## باقی سال

عمده ترین دلایل روزه خوارها، مهم ترین جواب های روزه دارها

# روزه می گیرم چون ...

توی انواع و اقسام دلایلی که برای روزه گرفتن / نگر فتن بین بحث های جوانانه شایع و رایج است (و نمونه هایش را همین بغل خوانید)، برخی سوال ها تکرار و بسامد بیشتری دارند. بعضی ها هم هستند که عملا صورت های مختلف یک سوال با زیر مجموعه هایی از یک سوال واحد (تغییر بحث های کلی در مورد سلامت) هستند. ما اینجا این دسته بندی ها را انجام دادیم و شبیهات رایج را در قالب شش سوال مطرح کردیم و برای هر کدام هم سعی کردیم پاسخی منطقی و قانع کننده ارائه بدهیم. هر چند اینها تنها پاسخ های ممکن نیستند و به قول فیلسوف ها می شود دلایل دیگری هم برای بحث «اقامه کرد». برای پاسخ ها از دوست بزرگوار مان، آرش سالاری کمک گرفته ایم.

### می گیرم چون...

روزه اثرات مختلف دارد. درست است که گفته اند به یاد فقرا بودن، جزو حکمت های روزه است اما نگفته اند تمام حکمت هایش. نگفته اند این تنها «دلیل» و «علت» ماجراست. قضیه فقرا هم گوشه ای از حکمت معنوی و جوب روزه است. گوشه ای در مورد گوشه ای از روزه، که نخوردن باشد. روزه همه اش نخوردن نیست که این حکمت بخواید حکمت کلتش باشد. اصلش این است که توی مدتی که از خوردن و خوراک و چیزهایی این چنینی دور شده ایم، کمی هم به خودمان، خود خودمان فکر کنیم. ببینیم با خودمان چند-چند هستیم. حالا توی این حال، خیلی ها هم یاد کمک هایی که به این و آن می توانسته اند بکنند و نکرند، می افتند.

### نمی گیرم چون...

اثری ندارد. گفته اند روزه باعث می شود حال آنهایی که ندارند تا بخورند را کمی بهتر درک کنیم. اما وقتی بعد از ۱۵ ساعت گرسنگی قرار است بنشینیم پای سفره ای که این سر تا آن سرش با خرما و نان و پنیر و سبزی تازه و زولبیا-بامیه کیلویی ۷ هزار تومان و حلوائی تن تنائی، آش شله قلمکار، هلیم بولمون، شله زرد مغز پسته دار، سوپ گردن، زرشک پلو با مرغ، ته چین گوشت و قیمه سیب زمینی پر لیه آراسته شده، کجا می خواهی یاد فقرا و محرومان و طبقه رنج دیده جامعه بفتی؟ چرا در مورد حکمت ها و علت های روزه، الکی بای چیزهایی را وسط می کشید که نسبتی با واقعیتی که می بینیم ندارد؟ در خلاء که حرف نمی زنیم؛ غیر از این است که دور و بر ما، حرص و ولع خوردن در این ماه بیشتر هم می شود؟

### می گیرم چون...

می گیرم چون موضوع روزه اصلا بحث سلامت نیست. درست است که اگر یک سرچ ساده توی گوگل اسکولار بزنیم، تحقیقات مختلفی درباره Fasting هست. اما اگر بنا به سلامت و فواید بهداشتی باشد، قبل از روزه خیلی چیزهای دیگر هست که به سلامتی لطمه می زنند. دود ترافیک، غذاهای فست فود و پدتر از همه سیگار. اگر درباره چیز دیگری مثل چای، نظر قطعی وجود ندارد، درباره این موارد که هست. در مورد خود روزه هم دستور دین همین است که هر وقت پزشک متخصص گفت برایت ضرر دارد، نیازی به گرفتنش نیست اما همه این حرف ها به کنار، پیش فرض مهم روزه-فکری که پشت روزه است- این است که ما آدم ها فقط همین بدن که می بینیم نیستیم. مخاطب روزه بیشتر بخش غیر فیزیکی ماست. همین می شود که حضرت امیر می فرمایند چه روزه دارهای ترحم برانگیزی هستند آنهایی که از روزه فقط گرسنگی را می فهمند!

### نمی گیرم چون...

برای بدن ضرر دارد. این همه ساعت با معده خالی، همه اسیدها و آنزیم ها هم دارند ترشح می شوند... خب معلوم است پدر صاحب بچه بدن را در می آورد! کم خوردن و پر هیز در رژیم غذایی، غیر از این اعتصاب غذای طولانی مدت است. هی نگویید فلان دکتر گفته روزه برای سلامتی ضرر ندارد، بهمان دکتر گفته تازه برای بدن مفید هم است. خب من هم می توانم از بیسار دکتر برایتان فکت و نشانه بیاورم که اتفاقا خیلی هم به بدن ضرر می زند. این دکترها که صنار بدهی، عیسایی اند، ده شاهی بدهی موسایی. کی حرفشان یکی بوده؟ مگر سر مضرات و فواید چای به توافقی رسیدند که سر روزه بر سندا؟ فردا روزه، بعد ۱۰ سال روزه گیری، اگر من زخم معده گرفتم، کسی از این آقایان می آید خرج دوا دکتر و عکس و آزمایش و عمل بیمارستان من را بدهد؟

### می گیرم چون...

دینداری اصلا یعنی همین انجام دادن کارهایی که ممکن است خودمان دوست نداشته باشیم، به خاطر چیز بزرگتری که قبولش داریم. همان طور که تبعیت از قانون هم همان حکم را دارد؛ هیچ عاقلی دوست ندارد پشت چراغ قرمز وقتش تلف شود یا به خاطر یک ورود ممنوع، چندتا خیابان از مسیرش دور شود. ولی، به این چیزها تن می دهد، به خاطر مصلحتی که می داند ایستادن پشت چراغ قرمز دارد. در مورد آداب دین هم همین حالت هست. به علاوه اینکه در احکام ما راه حل این طور موارد هم هست؛ مثلا اگر به دلیل روزه گرفتن ضرری متوجه فرد بشود، خیلی ساده می تواند نگیرد و بعدا در روزهای کوتاه زمستانی (مثلا) قضایش را بگیرد. حتی در این حالت اصلا روزه واجب نیست، که به خاطر ضرر زدن به بدن، گرفتنش حرام هم هست.

### نمی گیرم چون...

به نظرم زور است که در این سن بگیرم. دختر بچه های امروزی با دختران صدر اسلام -که در طفولیت و سنین پایین از دواج می کردند، بچه دار می شدند و به تیمارداری شوهر و فرزندان و رتق و فتق امور منزل می پرداختند- تومانی هفت صنار تفاوت دارند. این طفلک های امروزی اگر دماغشان را بگیری، جانشان در می رود. حضرت عباسی، خدا را خوش می آید طفل معصوم ها را ۱۷-۱۶ ساعت بدون آب و غذا، تسوی ظل گرما، هلاک و خسته نگه داریم؟ آن هم وقتی که پسرهای گنده، تا ۱۵ سالشان نشده، نماز هم لازم نیست بخوانند؟ این درست است؟!

### می گیرم چون...

ایمان درونی من قرار نیست به کارهای دیگر لطمه بزند، بلکه ایمان به من انگیزه بیشتری هم می دهد. آدمی که روزه می گیرد، آدمی که دین دار است، معنایش این است که خدا را در سطح بالاتری از اشرف به خودش می بیند و می داند. پس طبیعی است که باید هم کارهایش خدایی تر و درست تر باشد. اگر نیست، ایراد از ماست، نه از روزه. و گر نه توی تاریخ اسلام که نگاه کنیم، می بینیم که حتی جنگ های مهمی مثل بدر که زنده ماندن اسلام به آن ربط داشته، توی همین ماه اتفاق افتاده. کسی هم به پیامبر گفته که من الان معده ام پر است یا قند خونم افتاده.

### نمی گیرم چون...

خستگی و کم توانی روزه، روی کیفیت فعالیت کارمندان و کارگرانی که در ادارات و شرکت ها و کارگاه ها و کارخانه ها مشغولند، اثر منفی می گذارد. این درست است که آدم کار ارباب رجوع را که حق الناس محسوب می شود، زمین بگذارد یا ستمبل کند و به جایش به روزه که حق الله است بپردازد؟ تازه بعد افطار روزه های طولانی، وقتی معده پر می شود، باز رخت و کسالت سراغ آدم می آید و معمولا جز خواب یا الم دادن توی اتاق، کار دیگری ازش بر نمی آید. این چه عبادتی است که به خاطرش، یک ماه ملت و مملکت باید از کار و زندگی بیفتند و روال روتین تولید و خدمت را این قدر به هم بزنند؟ با آن همه تعطیلات فراوان و تنبلی ذاتیمان، خیلی از بقیه کشورها جلوییم که یک ماه هم این جور کرکره را پایین بکشیم؟





رمضان

## کل‌کل‌های فضای مجازی در باره روزه گرفتن، انواع مختلفی دارد این دهان، بستی یا نبستی؟!

علی سیفالهی

سر ماجرای «روزه گرفتن یا نگرفتن»، کاربران زیادی در فضای مجازی مشغول مجادله هستند. ترکش‌های این بحث‌ها به وب‌سایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی، فروم‌ها و وبلاگ‌های زیادی خورده. شرکت‌کنندگان در این بحث‌ها نظرات و حرف‌هایشان را کیسولاً با هم ردوبدل می‌کنند و می‌خواهند سریع همدیگر را راضی کنند. این گزارش، تصویر نزدیک‌تری از این مجادله‌ها به شما می‌دهد تا بدانید دو طرف ماجرا چطور از باورها و باورهایشان دفاع می‌کنند. ما حرف‌ها و نمونه‌هایی از دلایل آنها را دسته‌بندی کرده‌ایم تا تصویر روشن‌تری از استدلال حاضران در بحث داشته باشید.

بشوند و بیایند روی فرم. بعضی‌ها هم روزه‌اند فقط برای آنکه آتش جهنم چیزشان نکند!

### شوخی می‌کنند

در این گروه هم روزه‌گیرها حضور دارند، هم آنهایی که می‌گویند روزه نمی‌گیرند. شوخی با سبک‌زندگی این روزها و اصل ماجرا سوژه جذابی برای آدم‌های شیرین است. پس در هر دسته‌ای باشند ترجیح می‌دهند از این فرصت طلایی نگذرند! حتی اگر به اعتقاد بعضی‌ها، شوخی با این سوژه اعتقادی، یک حرکت خلاف حیا و ادب به حساب بیاید.

● روزه می‌گیرم تا لاغر بشم. فقط نمی‌دونم چرا چاق تر می‌شم.

● انسان در این دنیا مسافری بیش نیست... و روزه بر مسافر واجب نیست!

● من روزه نمی‌گیرم چون روزه من را می‌گیرد!

### دلایل بقیه را نمی‌فهمم

این گروه علاقه به متفاوت‌نمایی دارند. سعی می‌کنند همه کلیشه‌های موجود را به هم بریزند و بگویند اصلاً در زمین بقیه بازی نمی‌کنند. آنها خودشان قواعد بازی را مشخص می‌کنند و حرف اصلی‌شان خاص بودن است؛ اینکه ما جز عوام نیستیم!

● من روزه می‌گیرم، چون: من تاجر و کاسب نیستم که کاری رو که ببینم برام خوبه یا بهم حال می‌ده، انجام بدم.

● من روزه نمی‌گیرم، چون: دلم نمی‌خواهد، به بقیه هم کاری ندارم. هر کسی دلیل خودش را دارد.

### جواب‌های دلی می‌دهند

لابه‌لای حرف‌های این گروه، نباید دنبال دلایل فلسفی و علمی گشت. ماجرا را بالاتر از آن می‌دانند که نیازی به اثبات باشد. ترجیح می‌دهند احساسی با قضیه برخورد کنند و خودشان را از شر حل یک معادله پیچیده نجات دهند. رجوع به دل خودشان را ساده‌ترین و محکم‌ترین دلیل کارشان می‌دانند البته اکثریت این گروه روزه‌گیرها تشکیل می‌دهند.

● من روزه می‌گیرم؛ به عشق خدا. هر کس می‌خواهد سزانش کنه، بکنه.

● من روزه می‌گیرم، چون: خدا چون گفت در ضمن به فرصت برای بهتر بودن.

● من روزه می‌گیرم، چون: من بنده‌ام.

### دلیل می‌آورند

گروهی هستند که برای روزه گرفتن یا نگرفتن، به استدلال متوسل می‌شوند. دلایلی در حوزه‌های مختلف اعتقادی، پزشکی، علمی و... مطرح می‌کنند و تجربه‌ها و آزمایش‌های شخصی را هم نشان می‌دهند. جواب دادن آنها می‌دانند. بعضی از آنها برای دفاع از حرف‌هایشان منبع هم معرفی می‌کنند تا بقیه بتوانند از جزئیات استدلالشان سردر بیآورند:

● من روزه نمی‌گیرم؛ ما ایرانی‌ها رژیم غذایی مون پر چربی و بیشتر برنج می‌خوریم و از سبزیجات کمتر استفاده می‌کنیم که این باعث می‌شه سریع‌تر تشنه بشیم و با گرفتن روزه علاوه بر اینکه دستگاه گوارشمون استراحت نمی‌کنه، مشکلات گوارشی هم پیدا می‌کنیم. البته این تجربه و نظر شخصی منه!

● من روزه می‌گیرم، چون: تحقیقات پژوهشگران ایرانی نشان داد که روزه‌داری می‌تواند با افزایش غلظت پروتئین، مقاومت سلول‌های بدن را در برابر عوامل آسیب‌زا افزایش دهد.

● من روزه می‌گیرم، چون: من توی آزمایشگاه پدرم کار می‌کنم و یکسری افراد فامیل هستند که هر سال قبل و بعد از ماه رمضان، یک آزمایش کامل پیش ما می‌دهند و به نظر می‌رسه که میزان قند و چربی خون بعد از ماه رمضان کنترل شده.

● من روزه می‌گیرم، چون: توی ماه رمضان فقط خوردن و آشامیدن ممنوع نیست. فراره تمرین کنیم. کلا کرای اشتباه نکنیم.

### بقیه را نقد می‌کنند

اکثریت این گروه را مخالفان روزه گرفتن تشکیل می‌دهند. آنهایی که رفتار روزدارها را ملاک قرار می‌دهند و به نوعی اعتراض خودشان را با ذکر رفتارهای اشتباه آنها بیان می‌کنند. بحث محوری اکثر این اعتراض‌ها، به مساله ریاکاری برمی‌گردد. به رفتارهای دوگانه‌ای که روزه‌گیرها در طول سال و این ماه از خودشان نشان می‌دهند.

● من روزه نمی‌گیرم؛ چون: در این اوضاع و احوال، بعضی‌ها در «ضیافت خدا» هم به دنبال اسباب پذیرایی می‌گردند. بعضی‌ها روزه می‌گیرند تا لاغر

### نمی‌گیرم چون...

به نظرم ضرورتی ندارد. به خدا من عاشق شوم. هستم. یک لحظه از یاد و ذکرش غافل نمی‌شوم. به هر جا بنگرم کوه و در و دشت، نشان از قامت رعنائش می‌بینم. دست به هر کاری می‌خواهم بزنم، اول و آخر فقط حواسم به رضایت خاطر او و جلب نظر آستان در گاهش است اما طاقت این حد از گرسنگی و تشنگی ماه روزه، آن هم وسط این گرما که مغز آدم ذوب می‌شود را ندارم. دروغ چرا؟ هر وقت هم روزه گرفته‌ام، این قدر بهم سخت گذشته که احساس کرده‌ام این خدایی که می‌خواهد اذیتم کند و زجرم بدهد را دوست ندارم. دیگر حس اینکه محبوبم، معشوقم، معبودم باشد را به او نداشته‌ام. چرا باید کاری را به عنوان عبادت انجام دهم که به جای اینکه مرا به خدا نزدیک کند، او را دور تر می‌کند؟ اصلاً مگر خدا به روزه گرفتن من احتیاجی دارد؟

### نمی‌گیرم چون...

هر روز ماه رمضان (به خصوص در تابستان)، از ظهر که رد می‌شود، بدن آدم روزه‌دار مقابل کم‌آبی و کاهش سطح قند خون کم می‌آورد و آدم را کم‌توان و کم‌حوصله و گاهی بداخلاق می‌کند. زبانش مثل چوب می‌شود و قدرت فکر کردنش پایین می‌آید. سرگیجه و بی‌حالی و حتی دراز کشیدن پشت میز کار، نتیجه طبیعی فعل و انفعالات ناشی از کمبود آب و قند در بدن است. در حالی که آدم اگر یکی دو لیوان آب، یا چند حبه قند و وسط‌های روزی که تویش روزه گرفته بیندازد بالا، خیلی از این اثرات منفی از بین می‌روند، یا به طرز قابل توجهی کم می‌شوند. هیچ راهی، تبصره‌ای، ماده واحده‌ای چیزی وجود ندارد که بشود این شکلی روزه گرفت؟ اگر ندارد که خوب ما را بی‌خیال شوید؛ خودآزایی که نداریم!

### می‌گیرم چون...

بحث اینکه «باید دل پاک باشد» دیگر قدیمی شده. دل پاک داشتن تنها کافی نیست. صرف ادعای دوست داشتن خدا را چی باید ثابت کند؟ مثل روابط انسانی. اگر به یکی ده سال بگویم دوستش دارم، با تکرار همین یک جمله باور می‌کنند؟ معلوم است که نه. کلمات فقط وسیله هستند. به کسی که دوستش داریم می‌گوییم دوستش داریم، تا بهش بگویم حاضریم به خاطرش هر کاری بکنیم. برایمان مهم‌تر از خودمان است. به همین سادگی اما در مورد فلسفه احکام، کلا این سوال بی‌خودی است که مگر خدا احتیاج دارد؟ قرار نیست که کارهایی که خدا از ما می‌خواهد، به درد خودش بخورد. کارهایی که از ما خواسته می‌شوند، یا قرار است فایده‌ای برایمان داشته باشند که حالا خودمان بعضی وقت‌ها می‌فهمیم و بعضی وقت‌ها نه، یا قرار است خود انجام دانشان، خود «باشه» گفتنمان به دستور خدا، فایده‌شان باشد. گفت بگیر، گفتیم چشم.

### می‌گیرم چون...

جزو جامعه بزرگی از آدم‌ها هستیم که همه دارند به یک شکل عمل می‌کنند. اینکه هر کسی بخواهد هر ساعتی هر مقدار چیزی که بخواهد بخورد، دیگر این حالت دستور العمل واحد و مفهوم جمع از بین می‌رود! تازه برای موارد اضطراب‌زایی تبصره و ماده واحده هم داریم. همین فتوای اخیر می‌گوید که به علت انعکاس بد، سرصدایی کرد، فتوایی قدیمی است که اغلب مراجع قائل به آن هستند که اگر کسی از تشنگی به حد اضطراب و خطر جانی برسد، می‌تواند مختصری آب بخورد اما باز حق ندارد شکل کلی عبادت را به هم بزند و باید باقی اعمال روزه را انجام بدهد. (برای نمونه مسئله ۱۵۶۱ توضیح المسائل آیت‌الله‌العظمی سیستانی و مساله ۱۳۴۳ توضیح المسائل آیت‌الله‌العظمی مکارم، که هر دو روی سایت خودشان هم قابل دسترسی است را ببینید). فقط با این تفاوت که برخی قائل به وجوب قضا هم هستند و برخی مانند مرحوم آیت‌الله حکیم، نه.

طرح: سعید بهداد

پاسخ‌های صریح و شفاف حجت‌الاسلام زائری به سوالات پرونده

# انسان قدرتمند گفت و گوی می‌کند انسان ضعیف تسلیم می‌شود

رویه‌روی «حجت‌الاسلام محمدرضا زائری» که بنشیننی، اصلا به سوال دوم نیازی نیست؛ همین که بتوانی با پرسش نخست، رشته کلام را دستش بدهی و دغدغه اصلی را برایش روشن کنی، دیگر کفایت می‌کند. خودش بی آنکه به رویت بیاورد «حرف‌های نگفته، سوال‌های نپرسیده و دغدغه‌های مطرح نشده» را یکی یکی مطرح می‌کند. برای همین است که معمولا سوال اول طولانی‌تر می‌شود و پرسش‌های بعدی، فقط قرار است تنفسی ایجاد کند برای حاج آقا و شمایی که این مصاحبه را می‌خوانید و نه بیشتر. برای همین است که وقتی تک تک ما (احسان رضایی، ایمان جلیلی، سیداحسان عمادی، محمد اشعری و علی سیفالهی) رویه‌رویش نشستیم، بیشتر از آنکه پرچانگی‌های معمولان را به رخ بکشیم، فقط شنیدیم و -صمیمانه- همراه حرف‌هایش شدیم و لذت بردیم؛ در ست مثل یک منبر (نه از آن منبرها! یک جنس دیگر)... می‌دانید همه این چند خط بالا چه دلیلی دارد؟ برای آنکه رویه‌روی مردمی نشستیم که با همه در درسهای کاری‌اش (از مدرسه‌سوزی چند مجله مذهبی گرفته تا مجتمع بزرگ و تازه تاسیس سرچشمه) برای یک دغدغه جوانانه بی‌ناز و ادای معمول بر خی‌ها وقت می‌گذارد، به دفتر مجله می‌آید و دو ساعت گپ می‌زند تا همان سوال اول را جواب دهد. چون در یک کلام «همدرد» است و «صمیمی». و این همدردی آغشته به صمیمیت مهم‌ترین روزهاست. کیمیایی که حال آدم را خوب می‌کند و چشیدنی است؛ بدون شک!

● بیابید حرف‌هایی مثل اینکه روزه برای سلامتی مفید است را بگذاریم کنار و صاف برویم سراغ این بحث: ما یک مشکلی داریم که می‌بینیم افرادی می‌آیند اظهار می‌کنند من روزه نمی‌گیرم. دلایلی هم برای خودشان می‌آورند. ما ولی پیش فرضمان این است که همه روزه هستند و شیر آب را هم می‌بندیم و خلاص.

من فکر می‌کنم بخشی از مخاطب ما اگر احساس کند که دیده شده، آدم به حساب آمده و به رسمیت شناختیمش، مشککش خیلی ساده‌تر است. به نظر من در این حالت ما نه دربار حجاب و نه دربار خیلی از مسائل شرعی این قدر گرفتاری نخواهیم داشت که الان گرفتارش هستیم. من در هندوستان شخصی هندو می‌شناسم که در ماه رمضان روزه می‌گیرد، پروفیسور «دهر مندرنات» که استاد برجسته‌ای است در این ماه همراهی می‌کند با مسلمان‌ها. در لبنان خودم یک نفر مسیحی را دیدم از همکاران دانشگاه خودمان که خانم میانسالی بود. دیدم در ماه رمضان قرآن جلویش هست و می‌خواند، تعجب کردم و وقتی تعجب من را دید گفت اینکه چیزی نیست من روزه هم می‌گیرم. معلوم شد در ماه رمضان هر سال روزه می‌گیرد و قرآن را هم هر روز تلاوت می‌کند؛ در حالی که یک خانم مسیحی و طبعی حجاب بود و البته روزهاش را هم گاهی که نمی‌توانست ظاهرا کامل نمی‌کرد ولی به هر حال همین همراهی او جالب بود. خوب حالا ما با جوانی ممکن است طرف باشیم که مسلمان است و روزه نمی‌گیرد. معلوم است دلیلی وجود دارد که آن طرف دنیا یک مسیحی و هندو با روزه ما همراهی می‌کنند و اینجا این مسلمان نسبت به آن اقتناع نشده است.

در یکی از جلسات در ماه رمضان در یکی از پارک‌ها، جوانی آمد و گفت من حرف شما را قبول ندارم. کمی صحبت کردیم. من گفتم من کاری که می‌خواستم کردم چون تو نیم ساعت پیش من را نگاه



می‌بینم.

من همیشه مثال ورود ممنوع را می‌زنم. می‌گویم اگر کسی خواست مسیری را برود و با ۵ ورود ممنوع پشت سر هم برخورد کرد، اگر در پنجمین ورود ممنوع وارد نشود قطعا وارد ششمی خواهد شد. منطقی‌اش این است که خیابان‌ها یکی در میان یک طرفه و ورود ممنوع باشند که شما بتوانی یقه طرف را بگیری و بگی چرا رفتی؟ اما اگر من آزارش دادم، طرف اولین ورود ممنوع را وارد می‌شود. ما گاهی با مخاطبان این‌طور رفتار کردیم. آن وقت نمی‌توانیم از مخاطب انتظار داشته باشیم که خیلی معقول و محترم رفتار کند. همه اینها به هم مربوط است.

● حالا با همه این چیزهایی که می‌فرمایید و خیلی‌ها این دست ما نیست، باید چه کار کنیم؟ چه بر خوردی داشته باشیم؟

من معتقدم که افراط و تفریط هر دو خطرناک است. به این سمت رفتن که هر کسی هر کاری دلش خواست بکند، خطرناک است. تفریط از آن طرف هم خطرناک است. اینکه ما جلوی سوال را بگیریم، این دوتا، یکی نیست. شخصی می‌تواند آزادی اندیشه داشته باشد اما آزادی فتنه‌انگیزی نداشته باشد. من می‌توانم آزاد باشم که این مسیر را انتخاب کنم یا نه. اما نمی‌توانم کاری کنم که مسیر عمومی جامعه را به خطر بیندازم. ما چون راه اولی را بستیم، در راه دوم مشکل پیدا کردیم. ما در مکتب اسلام می‌بینیم که نه تنها اجازه سوال کردن گذاشته، که بالاتر از آن می‌گوید اگر سوال نکنی کتک می‌خوری. یعنی در اسلام دین بدون سوال بدون عقیده و یقین اصلا پذیرفته نیست.

اسلام می‌گوید تو باید فکر کنی و به یقین برسی. یقین بدون سوال، بدون تردید، شبهه و چالش و پرسش و پاسخ به دست نمی‌آید. البته در پراتنژ بگویم وقتی ما با اهل بیت (ع) طرفیم یاد در درجه نازل در دنیای واقعی خودمان با شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی طرفیم، چون سواد دارند و می‌توانند جواب ما را بدهند، مشکلی پیدا نمی‌کنیم اما وقتی می‌رسیم به من زائری چون سواد ندارم، فکر می‌کنم باید زورم برسد، لذا صورت مساله را پاک می‌کنم.

اسلام گفته باید سوال کنی. نه جوان معقول، متدین و محجوبی که از سر صدق سوال می‌پرسد. حتی ملحدی که کاملا از موضع مخالفت با

می‌کردی و رویت را می‌کردی آن‌ور، ولی الان آمدی اینجا و نشستیم با هم حرف می‌زنیم. آن اتفاقی که قرار بود بیفتد همین است. به نظر من این مخاطب همین که احساس کند دیده شده، مشککش حل می‌شود و گاهی می‌گوید من مخلص شما هم هستم و قبول. ولی این پر خورد من با مخاطب که انگار مخاطب صغیر است و نابالغ و نارس است و نمی‌شود با او حرف زد، خیلی ناراحت‌کننده است.

● خوب چرا این آدم‌ها می‌کنند ناپسند گرفته می‌شوند؟ واقعیتی که نمی‌شود منکرش شد این است که در این قصه تحولات اجتماعی اخیر خیلی موثر است. صد سال پیش با ۵۰ سال پیش وقتی یک روحانی بالای منبر بود، قطعا کسانی که پایین منبرش بودند، سوادشان از آن روحانی کمتر بود. هر چی آن روحانی می‌گفت همه سر تکان می‌دادند. الان همان روحانی بالای منبری می‌نشیند که پایش کسانی نشستند که ۱۲ تایشان دکترا دارند، ۳۰ تایشان فوق لیسانس دارند و ۵۰ تا لیسانس. یعنی سطح سواد بالاتر آمده. فاصله کمتر شده ولی ادبیات همان ادبیات است. استثنائات را کاری ندارم. ما آقای جوادی‌آملی را هم داریم، شهید سید محمدباقر صدر را داریم. من در باره میانگین عمومی حرف می‌زنم. در این میانگین، فاصله کمتر شده اما ادبیات ما تغییر نکرده. ما از سرعتی که تحولات اجتماعی داشته عقب بودیم یا نتوانستیم همپای آن حرکت کنیم.

من همه این حرف‌ها را گفتم که به سوال شما برسم. به نظر من در این قصه هم افراطش ضرر دارد هم تفریط. من با این بخش از فرمایش شما کاملا موافقم ولی با بخش دیگرش نه. اینکه شیر آب بسته بشود به نظر من لازم است. چون فرض بر این است که حتی اگر کسی روزه نیست تجری نکند، جسارت نکند و رویش به دیگران باز نشود. این منطقی است اما اینکه ما خودمان با دست خودمان ریا و تظاهر را زیاد کنیم این خطرناک است. اتفاقا ما باید به سمتی برویم که شیرهای آب باز باشد اما اخلاق طرف، التزام طرف باعث شود که به سمت شیر آب نرود. یعنی ما اینقدر آزارش نداده باشیم که بخواد اینجا تلافی کند. تعارف نداریم که! بعضی چیزها ز سرعت کم اینترنت گرفته تا برخورد بد در خیابان طرف را آزار می‌دهد و بهش زخم می‌زند. من هم جای آن طرف باشیم آزار

اسلام می‌گوید تو باید فکر کنی و به یقین برسی. یقین بدون سوال، بدون تردید، شبهه و چالش و پرسش و پاسخ به دست نمی‌آید.

## فوت و فن‌های تبلیغ دین و دینداری

### باید صبر داشت

● رسیدن به فضایی که اجازه سوال بدهیم، لازم‌هاش این است که اطمینان از جواب داشته باشیم. ما دنبال افق درونی طرف هستیم، نه بستن دهان و خاموش شدنش. چون مسیر دین تربیت است، نه مسیر امنیتی-پلیسی در جامعه، لازم‌هاش این است که دستمان از جواب پر باشد. یا این قدر مرد باشیم که اگر جواب نداشتیم، صادقانه بگوییم که من جواب ندارم. چون ما تابع حق هستیم.

● وای همه این ماجرا هم مساله رابطه محبت آمیز و عاطفی با این مخاطب است. یعنی من حتی اگر عقیده شما را نمی‌پذیرم، بی‌احترامی نکنم. برای شما شانس انسانی قائل باشم. یک کمونیست که قبل از انقلاب در زندان بوده، می‌گفت اصلاً آخوندها را قبول ندارم، جز شهید دستغیب. پرسیدند چرا، تعریف کرد که شبی که ایشان را به سلول ما آوردند من خواب بودم. صبح برای نماز من را بیدار کرد «برادر بر خیزید موقع نماز است». من گفتم پیرمرد من نماز نمی‌خوانم، عصبانی شدم، داد هم زدم. صبح که بیدار شدم، دیدم که ایشان سفره صبحانه را چیده و صبحانه نخورده تا من بیدار شوم. من که بیدار شدم خیلی از من عذرخواهی کرد که صبح بیدارت کرده‌ام. در آن مدت چند مرتبه از من عذرخواهی کرد. رفتار، اخلاق و ادب، محبت و پدري این آدم من را متحول کرد.

● ما انتظار داریم همه با یک پرونده ویژه همشهری جوان در روزه گیر شوند. پیغمبر هم ۴۰ سال صبر کرد تا «امین» بشود. در دنیا وقتی می‌خواهند رسانه‌ای راه بیندازند ۲۰ سال خبر راست می‌دهند تا صبح اول سال بیست و یکم بتوانند یک خبر دروغ منتشر کنند. اگر من هنوز اعتماد طرف مقابل را جلب نکرده باشم به نتیجه نمی‌رسم. باید کاری کنم که طرف مقابلم، من را بپذیرد. احساس کند با این جریان می‌توان حرف زد.



## بریده‌ای از یک مصاحبه

### زورمان به زن‌ها رسیده!

اردیبهشت سال پیش بود؛ در دست در بحبوحه گرما و حاشیه‌های طرح افزایش امنیت اخلاقی که سراغ حاج آقا رفتیم و در ددل‌هایمان را با او مطرح کردیم. مصاحبه‌ای که با وجود تغییرات متعدد و حرف‌های چاپ نشده بسیار، آتقدر سروصدا کرد و مورد استقبال شما قرار گرفت که آغازگر سلسله «گفت‌وگوهای ویژه» ما شد. خواندن جمله‌های داغ آن مصاحبه، خالی از لطف نیست.

● اگر خانمی پیدا شد که مویش کمی پیدا بود، بلافاصله نمی‌گویم اسراییل این را فرستاده. سعی می‌کنم به موضوع فکر کنم. در این چند سال مکرر پیش آمده که خانمی آمده و اشکالاتی درباره حجاب داشته و نشستیم حرف زدیم. ممکن است حرف من را هم قبول نکنند. اما من موضع خودم را گفتم و اصلاً هم احساس نکرده که من چیزی می‌گویم که دل او را به دست بیاورم. به او به عنوان انسان اجازه دادم فکر کند.

● اصلاً مبنای دین آزادی و انتخاب است. اگر دین بدون انتخاب باشد که ارزشی ندارد. دین با اکراه وجود ندارد. دین انتخاب آگاهانه از روی عقل و درایت و آزادانه است. پس باید این آزادی را به مخاطب بدهیم. اتفاقاً با این آزادی آن انتخاب قیمت پیدا می‌کند.

● تلویزیون برنامه‌های نشانی می‌داد که دختر بچه مدرسه‌ای آمد خانه. تا رسید مقنعه‌اش را در آورد و با مادرش رفتند خرید. در واقع خودمان داریم می‌گوییم این یک شکل تحمیلی رسمی حکومتی است، نه سبک زندگی مردم.

● خانم تازه محجبه شده‌ای در لبنان می‌گفت من حجاب را کلاً ابراهیمی می‌دانم، ابراهیمی که اسماعیلیش را به رنگ‌بازگانه برده تا ذبح کند. اینجا مساله حجاب معنا پیدا می‌کند. وقتی یک دختر جوان می‌بیند که دیگران اسماعیل قدرت، ثروت و شهرتش را قربانی نمی‌کنند، چطور فقط زورمان به این می‌رسد. حجابی که برای مرد هم هست فقط زورمان به زن‌ها رسیده که تا صحبت می‌کنیم به زن می‌گوییم که خودت را بپوشان. چقدر پوشیده نگه داشتن نگاه و حیا و عفاف برای مردان را ترویج کرده‌ایم؟

● من به عنوان یک طلبه می‌گویم تفسیر قرآن را نگاه کنیم و ببینیم در قرآن کریم و در روایات دروغ، غیبت و... چقدر قبح دارد و بر روی پوشش ظاهری چقدر تاکید شده است. سه‌هم هر کدام را باید به اندازه خودش بدهیم. اگر خدا درباره گرفتارنش ۵۰ درصد حرف زد، درباره دروغ ۷۰ درصد معلوم می‌شود که باید درباره دروغ بیشتر حساسیت داشت.

● حجاب قرار است به عنوان یک عمل عبادی در شب اول قبر او را نجات بدهد. شب اول قبری که فقط خودش هست و خدا قرار است اغنا کنیم، قرار نیست دهان طرف را ببندیم.

● خانم صدر، خواهر امام موسی صدر تعریف می‌کرد که در مدارس ما این شکلی است که تا یک سنی بچه‌ها حق ندارند به نمازخانه بیایند. گفت کاری کرده‌ایم زمانی که جشن تکلیف می‌گیریم و اقعاً برای ایشان مثل عروسی است. آرزو دارند که به سن ۹ سالگی برسند تا بتوانند بیایند نمازخانه ما برعکس عمل می‌کنیم.

● وضعیت ما شده وضعیت بازکنان یک تیم فوتبال که از موضع انفعال و از ترس اینکه گل نخوریم، همه دم دروازه ایستاده‌ایم اما اتفاقاً گل هم می‌خوریم و کل زمین را به حریف و تیم مقابل واگذار کرده‌ایم. در حوزه‌های مختلف این احساس را داریم؛ از

صدا و سیما، وزارت ارشاد تا بقیه دستگاه‌ها همه تلاش می‌کنند چیز نامناسب منتشر نشود. در حالی که روز به روز خط قرمزها هم جلوتر می‌آید. در حالی که ما قراست بر اساس داشته‌ها و مبانی و اصول به انتشار موضوع بپردازیم.

همان طور که عرض کردم اگر ما فضای مناسب داشتیم، اگر ترجیح نمی‌دادیم که افراد ریاکارانه تظاهر کنند و هر کسی را هر طور که هست، می‌پذیرفتیم، این مشکل را نداشتیم. من معتقدم اگر فضای گفت‌وگو به وجود می‌آمد، امثال این دوست عزیز و خود بنده این مشکل را نداشتیم. چون فضایی حاکم است که طرف مخالف نظر و عقیده‌اش را بیان نمی‌کند. به همین دلیل ما احساس بی‌نیازی کاذب پیدا کردیم و خودمان را برای پاسخگویی آماده نکردیم. اولین اشکالی که وقتی فضای مخالف نباشد به وجود می‌آید همین است.

من همیشه گفتم تمام مشکلی که ما داریم، همه ما و راست و چپ و کمونیست و ضدانقلاب و انقلابی هم ندارم. این است که حس می‌کنیم می‌توانیم طرف مقابل را حذف کنیم و همه هم ناراحت هستیم که چرا این اتفاق نیفتاده. یک آدم تندروی این طرفی معتقد است که بی‌حجاب‌ها را بریزیم توی دریا و شر را بکنیم و آن طرف هم معتقد است که این متحرک‌ها را باید ریخت توی دریا. اما ما باید بپذیریم که هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را حذف کند. ما چه خواهیم، چه نخواهیم، هم روزنامه کیهان هست، هم بدحجاب هست...

● **بامزه‌اش این است که تلویزیون در مناسبت‌هایی مثل انتخابات وجود چنین افرادی را قبول می‌کند...**

ولی به شکل نیم‌خا و کلیشه که دیگر توی ذوق می‌زند. در حالی که رهبر انقلاب در سفر خراسان اشاره‌ای کردند که خیلی هوشمندانه و ظریف بود. بعدا که دم انتخابات ایشان باب گفت‌وگو با مخالف را باز کردند، آن موقع معلوم شد که ایشان از کجا شروع کرده و به کجای می‌خواستند برسند. ایشان گفتند «خانمی که حجابش فلان اما...». یعنی ایشان این آدم را به رسمیت می‌شناسد. رهبر انقلاب که ولی فقیه و مرجع تقلید هست، این آدم‌ها را به رسمیت می‌شناسد ولی رسانه ما به رسمیت نمی‌شناسد. من به یکی از

اصل وارد می‌شود، می‌بینید که به او اجازه حرف زدن می‌دهند. کسی که اساس توحید را منکر است با امام صادق (ع) صحبت می‌کند. داستان جدایی العوجا است دیگر. رفت پیش هشام برای بحث، دید عصبانی شد. گفت مگر تو شاگرد جعفر بن محمد نیستی؟ یا او که بحث می‌کردیم، عصبانی نمی‌شود و بیش از اینها ما را تحمل می‌کند.

یا در انقلاب خودمان مگر شهید بهشتی نبود که ایدئولوگ توده‌ای در مناظره آیه قرآن را غلط خواند و شهید بهشتی درست آیه را روی کاغذ نوشت و آرام داد به او. بعد از مناظره طرف آمد و گفت تو چرا این کار را کردی؟ اگر تو جای من بودی و قطعه‌ای از کتاب ماکس را اشتباه می‌خواندی، من روزگارت را سیاه می‌کردم و مناظره را به نفع خودم تمام می‌کردم. شهید بهشتی گفت ما که نیامدیم دعوا کنیم. آمده‌ایم برای حق. من فکر می‌کنم دیدگاه من حق است و می‌خواهم بحث کنم.

ما این مدل‌ها را داریم و قرار بوده به این سمت برویم. یا من روحانی عقیده دارم که مسیری که می‌روم حق و قدرتمند است، پس دیگر ترسی ندارم که کسی بیاید مخالفتش را بیان کند یا اینکه می‌ترسم و شک دارم. پس باید بروم تکلیف خودم را مشخص کنم. نکته‌ای که می‌ماند این است که در آن مسیر مخالف هم نباید فتنه‌انگیزی شود...

● **فتنه انگیزی یعنی چی؟**

فتنه انگیزی یعنی من راه بی‌فتم و شبیه و تردید را در ذهن دیگران هم مطرح کنم و پایه‌های ایمان آنها را سست کنم. مثلاً اینکه برخی می‌گویند طرف حساسی خورده و خوابیده، این چه روزه‌ای است؟ این یک جور مغالطه است چون اصل مساله اطاعت فرمان خدا و ادای تکلیف شرعی است و از آن طرف آنچه نارواست، معصیت و نافرمانی خدا و گناه است. روزه بالاخره فرمان خداست مثل نماز و بقیه احکام شرعی دیگر جای تعارف ندارد.

حالا یک وقت است که من شبهه‌های مطرح می‌کنم و می‌خواهم سوال کنم تا جواب بگیرم یک وقت هم نه، نیت دیگری دارم. ما چون ترسیدیم و آن راه را ایستیم، مشکل پیدا می‌کنیم.

● **توی جلسه خود ما، وقتی بحث این پرونده شد، یکی از بچه‌های مذهبی خیلی استقبال کرد چون می‌گفت من نمی‌توانم جواب کسانی که روزه نمی‌گیرند را بدهم، بلد نیستم. بحث شبهه مطرح کردن یک چیز است، اینکه بچه‌های مذهبی جواب این شبهه‌ها را بلد نیستند یک چیز دیگر.**



در بر خورد بار روزه خواری چکار باید کرد؟

## باید حرف زد

● باید وجود مشکل را پذیرفت و به واقعیت‌های اجتماعی اعتراف کرد و این چیزی است که خود دین هم به ما یاد می‌دهد ولی در مقابل هم اگر با هر توجیهی باب تجری به گناه باز شد و اظهار علنی بی‌اعتنایی به احکام شرعی عادی شد خطرناک است.

● نباید جو عمومی طوری شود که بی‌اعتنایی به حکم الهی عادی باشد، برای اینکه خود این آدم که امروز توجیه نیست فردا به ما خواهد گفت من به هر دلیل عاقل نمی‌رسید یا جوگیر شده بودم، شما چرا امر متوجه نکریدید یا طوری رفتار کردید که احساس کردم موضوع بی‌اهمیت است. مثل اینکه امروز گفته می‌شود مصرف خوراکی داغ در ظروف یکبار مصرف و پلاستیکی خطرناک و سرطان‌زا است ولی همین که رواج دارد و عادی است، باعث می‌شود ما خیلی احساس نگرانی نکنیم، اگر فردا سرطان گرفتیم، به طور طبیعی از سانه‌ها و وزارت بهداشت و مسوولان شهری و اجتماعی گله می‌کنیم که چرا آن را عادی و طبیعی جلوه دادید؟ چون به طور طبیعی اگر ببینیم همه نسبت به یک موضوع حساسیت دارند و از آن پرهیز می‌کنند و از آن می‌گریزند ما هم پرهیز می‌کنیم ولی اگر دیدیم عادی شد و چندان حساسیتی روی آن نیست، چه بسا خودمان هم مبتلا شویم.



ار تباطات گسترده شده، تحولات اجتماعی جدید هستند و... فقط هم مختص ایران نیست. کشورهای دیگر هم همین طور هستند. اینجا باید چه کار کرد؟ ما برای این نتوانسته‌ایم فکری بکنیم. مخاطبی داریم که بدتر از سال پیش است. مخاطب سال بعد هم بدتر از امسال است. نگاه ما برای حل مشکل و پاسخ دادن به سوال نگاه ناظر به آینده نبوده.

● نگاه حل مشکل نداشته‌ایم. به صورت مساله را پاک کرده‌ایم. اصل اینکه ما بپذیریم که باید حرف زد، باید شنید، باید گفت و گو کرد و اصالت با این گفت و گو و اقتناع مخاطب است خیلی اهمیت دارد. راستش برخی از ما همین قاعده اساسی را قبول نداریم یعنی یا صورت مساله را پاک می‌کنیم و خودمان را به بی‌خیالی می‌زنیم یا فکر می‌کنیم می‌شود مساله را با قوه قاهره حل کرد.

لذا اگر نگاه ناظر به آینده باشد فکر کنیم می‌خواهیم برای این مخاطب چه کنیم. این مخاطب الان جلوی من است. اگر سوار هواپیما شد و دیگر جلوی چشم‌های من نبود چه، آنجا می‌خواهم چه کار کنم.

● خوب می‌گویند خراج از ایران هم پیگیری می‌کنند!

چون قصه همین جاست. به خاطر همین است که از دانشجوی مادر کانادا خطا سر می‌زند، چون احساس می‌کند دیگر کسی نیست. نهایتاً طرف در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت جلوی ما رعایت می‌کند. بعدش چه؟ اگر از ترس هم رعایت کند، آیا هدف دین رعایت شده؟

این سوالی است که جواش خیلی سخت است. چون قرار بوده عبادت کند. من کاری کرده‌ام که این آدمی که قرار بوده برای خدا عبادت کند، اصل توحید را که اساسی‌ترین و مبتنایی‌ترین مساله دینی است، زیر سوال برده‌ایم. ناخودآگاه طرف را به شرک وادار کرده‌ایم. این خطرناک است... من چند روز پیش جایی بودم. یک دفعه وارد شدم. دیدم سفره انداختند و دارند غذا می‌خورند. بیچاره‌ها هلاک کردند. یکیشان گفت ما همه مسافریم... گفتم خدا قبول کند. آمدن آن طرف. مسوولشان سه چهار دفعه عذر خواهی کرد. دفعه آخر عصبانی شدم و گفتم با اینها مسافرنند که عذر دارند و نهایتش باید علنی نخورند، یا مسافر نیستند و باید از خدا بترسند. چرا از من عذر خواهی می‌کنی؟ یعنی همان تلقی که طرف در مسیحیت از کشیش دارد که نماینده خداست، ناخودآگاه اینجا هم چنین تلقی‌ای پیدا کرده‌ایم.

البته از موضع انفعال هم نباید برخورد کرد. یعنی من نباید اینجا بنشینم و بگویم راحت باشید. مثل بچه‌ای که مریض باشد ولی پدر و مادرش به او

جامعه‌ای که می‌خواهیم آرام باشد. این دو تا افق کاملاً متفاوت است. نقطه اصلی دعوا اینجا است. دین به دنبال این است که این آدم وقتی شب در خانه، در خلوت و تنهایی خودش لحاف را روی سرش می‌کشد، از اینکه متدین است و پیرو این دین و آیین است احساس رضایت قلبی کند. اما یک منظر هم این است که توی خیابان شلوغ نکنند، هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند. در دانشگاه از منظر ریاست دانشگاه، اگر دانشجوی جنجال کند که کار به روزنامه‌ها بکشد، اشکالی ندارد ولی از نظر معلمی که آمده انسان تربیت کند اصلاً مساله‌ها این نیست. اتفاقاً می‌گوید تو جنجال و شلوغ نکن، توی سر من هم بزن. طرف رفت خانه آسید مهدی قوام زد. بساط را جمع کرد آمد ببرد، پیر مرد رسید. تا دید طرف از در آمد بیرون، اولین نگرانی‌اش این بود که طرف نترسد. گفت سر جدم نترسی!

بعد ناهار درست کرد، بعد گفت اینها را ببر، هدیه است. بعد گفت شاید از تو نخرند، خودش در بازار فروخت. بعد که داشت پولش را به او می‌داد گفت توصیه می‌کنم، توجه کنید: توصیه می‌کنم که دزدی نکنی، دزدی دلپره و ترس دارد. اینجا این کارها را از اهل بیت یاد گرفته‌اند.

● خوب با این زمینه نمی‌شود گفت شیر آب را باز بگذاریم و بقیه هم روزه‌شان را بگیرند؟

در محیط و جامعه‌ای که جامعه دینی است، احکام شرعی‌اش هم بر همین اساس است. اینجا دیگر اروپا نیست. باید واقعیت بیرونی را در نظر بگیریم. نمی‌تواند علنی این کار را انجام بدهد. ولی این به تنهایی هم فایده ندارد. باید گفت و گو هم همراهش باشد. ببینید، قرآن چقدر خوب بحث می‌کند، می‌گوید درباره شراب و قمار نظر تان چیست؟ قرآن می‌گوید قل فیهماثم کبیر و منافع للناس... ممکن است منافی داشته باشد، ولی ضررش بیشتر است. الان ما با ششیم می‌گوییم اصلاً مشروب نداریم. همین هم می‌شود که آن اتفاقات به وجود می‌آید. نکته این است که تا حالا فضای انقلاب و حال و هوای شهدا و نسل قبل بود اما الان نسل دیگری است که اینترنت در اختیار دارد،



گاهی ما کاری کرده‌ایم آدمی را که قرار بوده برای خدا عبادت کند، ناخودآگاه به طرف شرک برده‌ایم و اصل توحید را که اساسی‌ترین و مبتنایی‌ترین مساله دینی است، زیر سوال برده‌ایم

● ولی همیشه هم این کلیشه‌ها مانع گفت و گو با آن طرف نیست. خیلی وقت‌ها از طرف خود ماست که می‌گوییم این یکی که تکلیفش روشن است! آن یکی که... ببینید، مسا یا باید دین را از تربیت انسان شروع کنیم، مسا از اداره

ماده شصتی ها حاج آقای زائری را از خانه روزنامه نگاران جوان و نشریه «خانه» به یاد می آوریم. حاج آقا هنوز هم رابطه اش را با مطبوعات حفظ کرده و مثلاً وقتی قرار مصاحبه گذاشتیم، خودشان پیشنهاد دادند که به دفتر تحریریه ما بیایند



بگویند بستنی بخور چیزی نمی شود! بچه می گوید چه بابای خوبی، ولی وقتی سینه پهلو کرد و افتاد، می فهمد! اینکه از موضع انفعال وارد شویم، خیانت به دین و عقیده مردم است.

● یعنی شما این تسامح را قبول ندارید.

موضع فعال باید داشت. پای روزه خواری علنی در ماه رمضان، هیچ جوری نمی توان ایستاد. خودم هم ببینم، بر خورد می کنم. بارها هم این کار را کرده ام.

● چطور می خورد کرده اند؟

فرق می کند. مثلاً دستم را گذاشته ام روی شانه طرف و گفته ام شما که مسافری، بهتر است علنی نخوری. طرف هم گفته بله بله. یکی هم برگشته با گردن کلفتی گفته مسافر نیستم، روزه هم نمی گیرم، دلم هم می خواهد علنی روزه خوری کنم. من هم زدم توی گوشش و دعوایمان شد. همین الان هم باشد همین کار را می کنم. دین خدا که تعارف ندارد. ولی من عقلم باید برسد که کار را به اینجا نکشانم. این بر خورد ۲۰۰۰ سال یک بار می تواند اتفاق بیفتد! اگر قرار باشد من هر روز در خیابان گلاویز شوم که نشان می دهد غلبه با آنهاست! از ده خیابان، یک خیابان ورود ممنوع معنی دارد. توی تهران ۱۲ میلیونی گشت ارشاد سه بار بر خورد کند معنی دارد. اگر چیزی از حالت ناهنجار خارج شد و شد عادی، معلوم می شود که یک جای کار ایراد دارد.

● شما در لبنان هم زندگی کرده اید. خیلی ها در مواقعی مثل ماه رمضان حسرت فضای کشورهایی مثل ترکیه و لبنان را می خورند. آنها چه کار می کنند؟

در محیط هایی مثل لبنان قصه این است که یک جور توازن قوا به وجود می آید. یعنی در قضایای سیاسی، اجتماعی و... فرض را بر این می گذارند که حداقل اصطکاک ممکن را داشته باشند. نتیجه اش این می شود در خیلی از جاها محله ها جداست، محله مسیحی ها و شیعه ها و سنی ها جداست. آنجایی هم که با هم است کاری با هم ندارند. همین الان هم در زندگی امروز ما اگر کسی با کسی کار نداشته باشد، مشکلی به وجود نمی آید. مشکل وقتی است که قرار است با هم کار داشته باشیم ولی الزامات و قواعد کار را رعایت نمی کنیم. ما باید به گفت و گو برسیم. اگر گفت و گو کنیم در طرف راضی از پای میز مذاکره بلند می شوند. منتهی مشکل این است که همیشه یکی از دو طرف تصور می کند که غالب است و قدرت دارد و اصلاً نیازی به گفت و گو نیست. فکر می کنیم گفت و گو از موضع ضعف است. در حالی که اگر عاقل باشیم، گفت و گو از موضع قدرت است. انسان قدرتمند گفت و گو می کند، نه انسان ضعیف. انسان ضعیف تسلیم می شود.

برای پاسخ به سوالات نسل جدید، نگاه متفاوتی به جوان ها و به دین لازم است

## نیاز ما به دینداری سهلانه

حجت الاسلام رسول جعفریان



۳۵ سال تجربه اجرای احکام اسلامی در حوزه های مختلف حقوقی و اخلاقی و فرهنگ عمومی می یابست درس های زیادی به ما داده باشد. بارها بر سر برخی از این مسائل بحث و جدل صورت گرفته و نمونه هایی مانند حجاب یا مباحثی خاص در حقوق جزایی و همین طور مباحث مربوط به حریم خصوصی و بسیاری از مسائل دیگر به منازعات پرداخته تبدیل شده است.

خاطر هم هست در اواخر دهه ۶۰، در حال ورود به دانشگاه تربیت معلم بودم. در همان حال، استادی برابر در ورودی به من گفت: چون بنده پیراهن آستین کوتاه پوشیده ام، اجازه ورود به دانشگاه را ندارم، در حالی که بچه ها در کلاس منتظر من هستند. نمی دانم این محدودیت به لحاظ دینی بود یا اخلاقی شغلی اما هر چه بود، این فرد پای دین نوشته بود و لذا به بنده منعکس کرد و بنده هم هیچ پاسخی برای او نداشتم.

مشکل فراز و نشیب ها و مواضع افراط و تفریط گرایانه در این زمینه اندک نیست، و هر کسی از ما و نسل ما می تواند نمونه های فراوانی را از دهه ۶۰ حتی ۷۰ به خاطر بیابورد، بارها کسانی به خاطر داشتن یک نوار کاست، ماشینشان متوقف شده، به مراکز انتظامی برده شدند، برای یک روز یا بیشتر و کمتر ماندند یا آنکه تعهد داده و رها شدند. بدون شک این اوراق مانده است و در آینده مورد بررسی مورخان قرار خواهد گرفت.

در همین زمینه باید گفت اگر بخشنامه های نیروی انتظامی برای مسأله حجاب یکجا منتشر شود، با مباحثاتی که حتی در این هشت سال گذشته در این باره صورت گرفت، گردآوری و تدوین شود، می تواند عمق جدال موجود در این مسأله را در میان مسؤولان، چه رسد به مردم نشان دهد. بحث جدایی دختر و پسر در کلاس ها نیز از همان نوع است که برای آن راه حل های مختلف مطرح شده و بارها محل جدال موافقان و مخالفان بوده است.

این رفتارهای متناقض در طول این سالیان، تأثیر بسیار منفی در دینداری جوانان داشته و بسیاری از آنها را به نوعی تردید درباره رابطه سیاست و دین کشانده است. بسیاری از انقلابیون پس از این تجربه ها که حتی خودشان هم زمانی مجری آن بوده اند، به این تردید تن داده و آن را مفروض گرفته اند. نسل پسین آنها در این زمینه، با چنان حرارتی سخن می گوید که گویی به هیچ صراطی مستقیم نیستند و آدمی تصور می کند اگر روز گاری بتوانند، همان کاری را خواهند کرد که شماری در ترکیه یا در قاهره برابر اخوان کردند.

اکنون و صرف نظر از اینکه چه جریانی و جناحی حکومت می کند و با علم به اینکه دیدگاه ها مختلف است، ما چاره ای نداریم جز اینکه در مباحث دینی و اخلاقی دینی چند نکته را رعایت کنیم:

اول آنکه مرجع این مسائل را بر عهده متخصصان دینی بگذاریم تا علاوه بر آنکه از لحاظ دینی خیالمان راحت است که حدود شریعت و اخلاق را تشخیص می دهند، از دخالت افراد بیگانه از این امور که گاه متعصبانه تر یا سهل گیرانه تر عمل می کنند جلوگیری کنیم. بسیاری از اوقات دیده شده است که برخی از غیر متخصصان، رندانه یا ریاکارانه یا از روی تعصبات کور و نادانی و حتی برای خود شیرینی، بیش از صاحب منصبان دینی و متخصصان علوم اسلامی، در این باره نظر می دهند.

ثانی آنکه افرادی از متخصصان را بر این امر بگذاریم که افزون بر آگاهی های دینی، با شرایط اجتماعی، نوع قانون گذاری در اسلام، نحوه اجرای آنها در سیره عملی مورد نظر قرآن و پیامبر (ص) آشنا باشند و اهم و مهم و رعایت مصالح دینی را درک کنند. اینان باید توجه داشته باشند که اگر قصد

پاسداری از ارزش های دینی و بالاتر جمهوری اسلامی را دارند، معنایش خط کشی در جامعه و جدا کردن متدینین از به قول خودشان دیگران نیست، مهم گرد آوردن آنان زیر یک چتر است که حداقل شرایط دینداری را داشته باشند و نهایت تجاهر به خلاف نداشته باشند.

صرف نظر از همه اینها، ما پس از این همه سال تجربه، باید به نگاهی از دینداری برسیم که بتوانیم با عامه مردم تعامل داشته باشیم. به عنوان یک تجربه تاریخی عرض می کنم که گسترش مذهب حنفی در شرق دنیای اسلام، معلول این اصل و باور بود که فقه حنفی یا به عبارت بهتر، کلام ابوحنیفه، دین را بسیار ساده تفسیر کرد، در حالی که تفسیر مشکل از دین، توسط معتزله (عقل گرایان افراطی) یا خوارج (شریعت گرایان افراطی و ظاهر بین) هیچ گاه راه به جایی نبرد و همه آنها از صفحه و صحنه تاریخ محو شدند. چنان که سختگیری اهل حدیث که امروز نمونه ای از آن را در سلفی گری و وهابی گری شاهدیم، شکست خورد و باز هم در دنیای جدید در مواجهه با مردم شکست خواهد خورد.

اگر قرار باشد نگاه سهل گیرانه ای داشته باشیم - البته تفاوت آن را با نگاه تسامح گرایانه غربی می دانم - و اساس را دین سمحه و سهله نبوی قرار دهیم که حضرت فرمود، خداوند مرا مبعوث کرد تا دین سهله و سمحه را عرضه کنم «بعثت بالحنيفية السهلة السمحة» [کافی: ۴۹۴/۵] باید مدافع نگاهی باشیم که به صورت جامع، جامعه اسلامی را با همه عناصر آن و با همه طبقات و درجات ایمان و ایمانیان در نظر گرفته و آنها را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد. در همین روایت حضرت فرمود: من روزه می گیرم، نماز می گذارم، و زهم را لمس می کنم اهل ای. کسی که فطرت من را دوست دارد، به سنت من که از آن جمله زناشویی و ازدواج است، پایدار باشد. این تعبیر جز این نیست که می خواهد لذت زندگی را هم جزو دین معرفی کند و نگاه سختگیرانه و استغفراللهی را حتی در استفاده از حلال ها و طبقات دور کند. و باز فرمودند: بهترین نوع دین نزد خدا، همان حنیفیت سهله و سمحه است. این احب دینکم الی الله الحنیفیة

السمحة السهلة (من لایحضر، ۱/۲۱).

بنده قبول دارم که دینداری توصیه شده در قرآن نیز نگاه سختگیرانه است و هدفش بالا بردن سطح کلی دینداری و پرهیز دادن از گناه اما کنار آن نگاه سهلانه برای کشاندن عامه مردم که گرفتار گناهند به حوزه دینداری، بسیار جدی است. خداوند به آنها می گوید تا امید از رحمت خداوند نباشند، چون خداوند همه گناهان آنان را خواهد بخشید: ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم (مر، ۵۳). و به لحاظ تفهیم، یک این خطاب مهم را به پیامبران فرمود که ای رسولان! از طبقات بهره مند شوید و عمل صالح انجام دهید، من به اعمال شما آگاهم. یعنی دین را ترکیبی از «خوردن طبقات» و «عمل صالح» می داند، «أَيُّهَا الرَّسُلُ كَلِّمُوا مِنَ الطَّبَاطِبِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا أَيُّ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» نوعی نگاه سهلانه به دین است.

در این نگاه هر کسی می تواند علاوه بر همه واجبات و پرهیز از محرمات، به همه مستحبات عمل کند و از همه مکروهات پرهیز؛ حتی می تواند مثل بسیاری از مشایخ، زندگی ساده تری داشته باشد تا دینش حفظ شود، اما این رویه، چیزی نیست که گروهی به همه مردم تحمیل کنند و صبح و شام برای آنها تکلیف درست کنند و برای تحمیل آن بر مردم تلاش کنند.

مانیاز به نسخه ای هماهنگ، برگرفته از اساس شریعت، در عین حال سهل گیرانه، آن هم توسط شماری از متخصصان و افراد فهیمه داریم که آن را تهیه کنند و با حمایت همه دستگاه ها، از روحانیت گرفته تا مسؤولان، با نگاهی سهل گیرانه برای مردم عرضه کنند تا بتوانند تعداد بیشتری از مردم، به ویژه آن نسل گریخته از دین را زیر چتر خدا و رسول و اخلاق دینی گرد هم آورند.





تبلیغ یک شرکت مالتز یابی سازنده ظروف خالی در ماه رمضان ظرف‌ها در طول روز، خالی اند اما بعد از اذان مغرب با تار یک شدن هوا، پر از خوراکی‌های خوشمزه و نوشیدنی‌های گوارا می‌شوند

ماه رمضان برای دانشجویان ایرانی خارج از کشور چگونه می‌گذرد؟

# افطار پیتزا می‌دادیم

سمانه رحیمی

هر چقدر برای ما در اینجا، ماجرای روزه گرفتن در ماه رمضان بدیهی و عادی است، برای ایرانی‌هایی که خارج از وطن -به خصوص در کشورهای غیر اسلامی- زندگی می‌کنند، اتفاقی هیجان‌انگیز و غیر معمول محسوب می‌شود که شیرینی‌ها و البته دشواری‌های خاص خودش را دارد. اینجا با چند نفر از دانشجویان با فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم آن سوی آب‌ها گپ زده‌ایم تا ببینیم تجربه‌هایشان از ماه رمضان در کنار فرهنگی‌ها چطور است و در چه حال و هوایی سپری می‌شود.

با تشکر از «هوای تازه» نشریه الکترونیکی دانشجویان ایرانی خارج از کشور

## علی احمدی • دکترای برق و انرژی • سانفرانسیسکو (آمریکا)، ادینبرو-انگلیس

من دوران فوق لیسانس را در دانشگاه استنفورد آمریکا گذراندم، در سانفرانسیسکو کمی تهیه غذای حلال سخت است، به همین خاطر به خصوص در ماه رمضان که می‌بایست حدود ۴۰ دقیقه تا اولین حلال فروشی رانندگی کنیم، من گیاهخوار شده بودم! افطار‌ها را هم یا در مسجدی به نام صبا بودیم، یا خانه دانشجویهای ایرانی دیگر، من در آمریکا یک استاد راهنمای مسلمان اردنی داشتم و به همین خاطر شرایط را به خوبی درک می‌کردم. در انگلیس که دوران دکتری را گذراندم، روزه گرفتن برایم آسان تر بود. هم دانشجویهای این کشور بیشتر از این ماه استقبال می‌کردند و انجمن‌های اسلامی که وجود داشت برنامه‌های زیادی برگزار می‌کرد و هم اساتید دانشگاه با ماه رمضان و شرایط آن آشناتر بودند. زمان روزه‌داری در انگلستان زیاد بود؛ حدود ۲۱ ساعت در روز روزه بودیم. به همین خاطر افطار تاسحر معمولاً دانشجویهای دیگر در انجمن اسلامی برنامه می‌دادند و دعا و بحث و گفت‌وگو داشتیم. به نظر من خوب است که دانشجویهای خارج از ایران با ایرانی‌های دیگر، اگر نشد با شیعیان دیگر و اگر این هم نشد با مسلمانان کشورهای دیگر در ارتباط باشند و محافل مذهبی شهرشان را پیدا کنند. انجمن اسلامی مسلمانان اروپا هم که در ۵۲ شهر اروپا شعبه دارد، برنامه‌های خوب و متنوعی برای دانشجویان ایرانی حاضر در اروپا تدارک دیده است.

## طاهره فردین تبریزی • دانشجوی حقوق • زوهانسبورگ

من تا به حال ۱۲ ماه رمضان را در شهر زوهانسبورگ گذرانده‌ام. امسال پنجمین سالی است که به عنوان یک دانشجو در این شهر روزه می‌گیرم. در زوهانسبورگ و به طور کلی در آفریقای جنوبی تعداد مسلمان‌ها خیلی زیاد است و به همین خاطر حتی افرادی که مسلمان نیستند هم با ماه رمضان آشنایی دارند؛ حتی برخی از فروشگاه‌ها مثل Woolworth، چند روز قبل از ماه رمضان با نصب یک پلاکارد به مشتریان مسلمانشان حلول این ماه را تبریک می‌گویند. استاداها هم در این ماه خیلی با ما همکاری می‌کنند؛ مثلاً پارسیال یکی از امتحاناتمان زمانش با افطار تداخل داشت، موضوع را به استادمان توضیح دادیم و او هم زمان امتحان را تغییر داد. امسال هم من یک روز روزه بودم و ساعت کلاس‌ها با زمان افطار برخورد می‌کرد. از استادمان اجازه گرفتم ۱۵ دقیقه بیرون بروم و چیزی نخورم. اول از من پرسید هنوز که ماه رمضان نشده، چرا روزه گرفتی؟ بعد که توضیح دادم قضای روزه‌هایی که

## اینجا مسلمان‌ها زیادند

محمد رضا افتخاری • دانشجوی مکانیک • تولدو-آمریکا

من سال گذشته نصف ماه رمضان را اینجا گذراندم در واقع امسال اولین ماه رمضان است که از روز اول اینجا هستم. اینجا برای روزه گرفتن مشکل خاصی وجود ندارد چون مسلمان‌ها زیاد هستند؛ هر چند که بیشتر عرب هستند.



معمولاً یکسری برنامه مذهبی وجود دارد که دانشجویهای اینجا همراه با دانشجویان و خانواده‌های مسلمان ایالت میشیگان برگزار می‌کنند؛ اما در ماه رمضان بیشتر برنامه‌ها به صورت خصوصی و بین خود بچه‌های ایرانی برگزار می‌شود. معمولاً ایرانی‌هایی که برای تحصیل در آمریکا می‌آیند، این دغدغه را دارند که ممکن است از فضای مذهبی فاصله بگیرند یا در انجام امور مذهبی دچار مشکل بشوند؛ لازم است بگویم که افرادی که به خصوص در شمال آمریکا زندگی می‌کنند هیچ مشکلی در این زمینه ندارند. بیشترین جمعیت مسلمان آمریکا در ایالت‌های میشیگان و اوهایو مستقر هستند و مسجد و حسینیه هم به وفور یافت می‌شود. به راحتی می‌توانند گروه‌های مذهبی مطابق سلیقه‌شان پیدا کرده و با هم در ارتباط باشند.

## «محفلی علی (ع)» در سرزمین گل

احمد رضا سروش • دانشجوی روساوسی • لاهه-هلند

در بیشتر شهرهای بزرگ هلند مغازه‌های ترک و مراکشی هستند که گوشت حلال می‌فروشند و به همین خاطر ما مشکلی بابت تهیه غذای حلال نداریم. تنها مشکلی که اینجا هست زمان طولانی روزه‌داری است. اذان صبح ما ساعت سه و نیم و افطار ساعت ۱۰ شب است. بعضی وقت‌ها این زمان طولانی را با حضور محفل‌های شیعیان پر می‌کنیم. در لاهه جایی به نام «محفلی علی (ع)» وجود دارد که ایرانی‌ها و افغان‌ها روزه‌های یکشنبه و پنجشنبه دور هم جمع می‌شوند و افطاری مختصری هم می‌خورند. سال‌های قبل این محفل هر روز برگزار می‌شد اما امسال به دلیل اینکه بعضی افراد هر روز نمی‌توانند حضور داشته باشند، به دو روز در هفته کاهش پیدا کرد.



نگرفته‌ام را می‌گیرم، گفت اصلاً می‌توانی همین سر کلاس افطار کنی. روزهای عید فطر هم دانشگاه به دانشجویها اجازه می‌دهد که دانشگاه نروند. مردم اینجا آدم‌های بسیار مهربانی هستند که اگر بفهمند برای چه روزه می‌گیریم خیلی احترام می‌گذارند. علاوه بر این اینجا همه از لحاظ مذهبی راحت هستند. من مسلمان‌هایی را دیده‌ام که در طول سال حجاب ندارند اما در این ماه حجاب دارند و روزه می‌گیرند و کسی هم با حرف تحقیرشان نمی‌کند. به طور کلی رفتار همه با مسلمان‌ها خوب است و در این ماه بهتر هم می‌شود. من در دوران لیسانس دو دوست مسیحی و هندو داشتم؛ زمان ناهار که می‌شد، به هیچ وجه جلوی ما چیزی نمی‌خورند. از نظر خوردن و خوراک هم نگرانی وجود ندارد. بیشتر فروشگاه‌های عادی محصولات حلال می‌فروشند؛ مثلاً فروشگاه زنجیره‌ای Pick n Pay در ۹۹ درصد مواقع غذای حلال دارند. در محله‌های مسلمان نشینی مثل Mayfair و Fordsburg هم به راحتی غذای حلال پیدا می‌شود. برنامه‌های مذهبی اینجا را سنی‌ها برگزار می‌کنند اما مرکزی هم وجود دارد که توسط شیعه‌ها اداره می‌شود و از هفته دوم ماه رمضان برنامه‌های مختلفی مثل سخنرانی و افطاری‌های دسته‌جمعی داریم. معمولاً یک روحانی در این ماه از ایران به اینجا می‌آید و هر شب برنامه‌های متنوع دیگری هم وجود دارد؛ مثلاً قبل از ماه رمضان دو تا ماشین بزرگ وارد فضای دانشگاه شدند و بسته‌هایی را که دانشجویان مسلمان در انجمن دانشجویان مسلمان آفریقای جنوبی برای مناطق محروم آماده کرده بودند، بردند. خیلی وقت‌ها دانشجویان غیرمسلمان هم در این کار به مسلمان‌ها کمک می‌کنند.

## محمد رضا دوستی • دانشجوی عمران • دوبلین-ایرلند

این اولین ماه رمضان است که در ایرلند می‌گذرانم. این روزها دارم روی پروژه‌ام کار می‌کنم و به همین خاطر باید هر روز در لابراتوار دانشگاه باشم. کار من این روزها خیلی سنگین شده چون پروژه پایانی‌ام مربوط به بتن‌ریزی ساختمان‌هاست. چند روز قبل از ماه رمضان به استادیو و تکنسین‌ها گفتم من از هفته آینده کمتر می‌توانم فعالیت کنم. بدون استثناء گفتند: «رمضان؟» فکر نمی‌کردم آنقدر با موضوع رمضان و حتی زمان آن آشنا باشم. جالب‌تر این بود که سوپروایزرم گفت: «ساعت روزه‌داری از دو نیم صبح تا ده و نیم شب. مراقب باش ضعیف نشی!» یکی از تکنسین‌ها هم گفت: «تا جایی که من می‌دونم، در دین شما تا جایی که بهتون فشار نیاد و اذیت نشید، باید روزه بگیرید.» من هم گفتم در دست است. تا جایی که اذیت نشوم، روزه می‌گیرم. از هفته پیش تا امروز هم، سعی می‌کنم حتی جلوی من آب هم نخورم. به خاطر زمان کم بین سحر و افطار، کمی برنامه ریزانه‌ام به هم ریخته اما معمولاً این ساعت‌ها را آشپزی می‌کنم و بعد از سحر نزدیک سه ساعت می‌خوابم. برای خرید هم مشکل خاصی ندارم. اینجا مسجدی به نام «مرکز اسلامی» خودش یک سوپر مارکت بزرگ دارد. من معمولاً آنجا خرید می‌کنم. در دوبلین ایرانی کم هست





## روزه ۱۹ ساعته

سید محمد میر کاظمی • دانشجوی فیزیک • مونیخ-آلمان

در شهری که من زندگی می‌کنم، طول روزها در تابستان به حدود ۱۹ ساعت می‌رسد ولی از طرف دیگر هوا مرطوب‌تر و خنک‌تر از تهران است و برای همین تشنگی کمتر حس می‌شود. البته در طول روزها مشکل مهمی نیست. به نظر



من روزه ۱۵ ساعته یا ۱۹ ساعته تفاوت چندانی ندارد؛ نکته مهم فاصله کم میان افطار تا سحر است که فرصت خوردن و آشامیدن کافی را از آدم می‌گیرد. در مورد تهیه غذای مناسب، مهاجرین ترکیه‌ای در آلمان فراوانند و به همین خاطر تعداد زیادی فروشگاه فروش گوشت حلال وجود دارد؛ بنابراین مشکلی بابت تهیه گوشت حلال وجود ندارد. رستوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌های حلال هم وجود دارند. یک مشکل دیگر هم دور بودن از فضای ماه رمضان در جوامع مسلمان مثل ایران خودمان است. همین‌که وقتی تلویزیون روشن می‌شود صدای قرآن یا دعا به گوش برسد در روحیه و نشاط روزه‌دار موثر است. ولی کنسولگری ایران در مونیخ معمولاً برای مناسبت‌هایی مثل شب‌های قدر برنامه دارد. برنامه‌های دانشجویی زیادی اینجا وجود ندارد چون تعداد ایرانی‌های دانشجویی مونیخ نسبت به هامبورگ و فرانکفورت کمتر است اما بعضاً ایرانی‌ها برای افطاری همدیگر را دعوت می‌کنند.

می‌گرداند، هم با تعداد زیادی دوست مسلمان یا تازه‌مسلمان از ملیت‌های دیگر آشنا می‌شوند. اگر هم با دیگر ایرانی‌ها باشند، بساط افطاری دادن و افطاری پختن مهیاست و لذتی دارد برای خودش. حتی می‌تواند ورزش هم بکند. ورزش قبل از افطار بسیار مفید است؛ هوا روشن است و زمین‌های تنیس هم خالی هستند.

صدر اصراری • مدیریتی • شهر میلان-ایتالیا

در میلان دانشجویان ایرانی مشکل زیادی برای روزه‌داری ندارند. تعداد ایرانی‌ها بسیار زیاد است و انگار که در خود ایران روزه می‌گیری! بار اولی که من وارد ایتالیا شدم، ۲۱ ماه رمضان بود. دو، سه روز اول برایم سخت بود اما بعد از آن همه چیز راحت شد. یک حسینه هم در این شهر بود که دانشجویها در آن دور هم جمع می‌شدند و مراسم مذهبی و افطاری برگزار می‌شد؛ البته گویا الان یک حسینه دیگر هم افتتاح شده. به نظر من، ما آنجا حتی بهتر از ایران روزه‌داری می‌کردیم؛ از آنجایی که هر شب برای مراسم افطار به حسینه می‌رفتیم، نماز جماعت و دعا و مناجاتمان در تمام طول ماه برقرار بود. از نظر تهیه مواد غذایی حلال هم که اوضاع کاملاً بر وفق مراد است. مغازه‌های حلال فروشی زیادی وجود دارند اما مغازه «عمر» از همه‌شان معروف‌تر و قابل‌اطمینان‌تر است. تنها مشکل روزه‌داری در میلان شاید این باشد که روزها طولانی هستند.

علی محبی • دانشجوی برق • میشیگان - آمریکا



این چهارمین ماه رمضان است که من در این شهر می‌گذرانم. اوضاع روزه‌داری اینجا بد نیست؛ البته خبری از دورهمی‌ها، افطارهای دسته‌جمعی و سریال‌های ماه رمضان و اینها تهیه غذای حلال وجود ندارد. در همین شهر کوچک ۶۰ هزار نفری حداقل چهار پنج مغازه را می‌شناسم که غذای حلال دارند؛ یک سوپرمارکت بزرگ به نام Goodrich هم هست که گوشت حلال می‌فروشد؛ البته کیفیتش آن قدر خوب نیست که بچه‌ها ترجیح بدهند از آنجا خرید کنند. در یک ساعتی شهرمان هم شهر Dearborn، مرکز شیعیان آمریکا قرار دارد. آنجا که دیگر نعمت فراوان است؛ یعنی غذای غیرحلال پیدا کردن سخت است. بعضی اوقات دوستان ما خصوصاً در ماه رمضان می‌روند خریدهایشان را آنجا انجام می‌دهند چون تنوع بیشتر، کیفیت بهتر و قیمت‌ها ارزان‌تر هستند. در شهر ما خبری از افطارهای دسته‌جمعی دانشجویان ایرانی نیست. البته یک مسجدی برای رفقای اهل تسنن وجود دارد که برنامه‌های خاص ماه رمضان آنجا به راه است و افطار هم می‌دهند اما خوب با برنامه‌های شب قدر و مراسم شیعیان زیاد هماهنگ نیست. بعضی‌ها هم برای مراسم شب‌های احیا می‌روند به همان شهر Dearborn که خوب مسجد بزرگی برای شیعیان دارد.

## موعد اذان را با موبایل می‌فهمیم

محمد سلطانی • اقتصاد کشاورزی • کنتاکی - آمریکا

من سه ماه رمضان را در آمریکا گذراندم. در این سه سال هم کمترین مشکلی بابت تهیه غذای افطار و سحر نداشتم. اولاً که مواد غذایی حلال به راحتی یافت می‌شود و ثانیاً مسجد دانشگاه هر شب افطاری می‌داد. البته قطعاً فضای ماه رمضان‌های ایران در آنجا وجود ندارد اما تنها مشکل برای من این بود که آنجا اذان نمی‌گویند و از نرم‌افزارهای موبایل از زمان اذان اطلاع پیدا می‌کردیم. مسجد دانشگاه ما هر شب به مسلمان‌ها افطاری می‌داد. معمولاً از بیستم ماه رمضان به بعد، دانشجویان ایرانی یک شب این افطار را تقبل می‌کردند. از آنجایی که از شب اول، عرب‌ها و پاکستانی‌ها هر شب پلو و مرغ می‌دادند، وقتی نوبت ما بود پیتزا می‌دادیم و واقعا همه خوشحال می‌شدند و به همین خاطر شب افطاری دانشجویان ایرانی، مسجد شلوغ‌تر از شب‌های دیگر بود.

اما همین تعداد کم هم در جایی به نام «حسینه اهل بیت (ع)» که متعلق به شیعیان ایرلند است دور هم جمع می‌شوند و برنامه افطار و مناجات دارند، البته خود من چون دیر از دانشگاه برمی‌گردم فرصت نمی‌کنم بروم. من دوره لیسانس را در کشور مالزی گذرانده‌ام. در مالزی به خاطر جمعیت مسلمانی که دارد، همه چیز خوب بود و فقط گرمای هوا اذیت می‌کرد. آنجا در این یک ماه درس‌ها را اسبکت‌تری می‌کردند و تا جایی که می‌شد امتحانی برگزار نمی‌کردند و پروژه‌ها سنگین به دانشجویها نمی‌دادند. کلاس‌ها را هم یکی دو ساعت زودتر تعطیل می‌کردند تا همه به افطار برسند.

حامد هاشمی • دانشجوی فلسفه • تیلبورگ - هلند



شهر من به طور خاص خیلی ایرانی‌خیز نیست؛ به جایش شهرهای دلفت و آیندهوون بر از دانشجوی ایرانی هستند. اینجا تهیه غذای حلال کار مشکلی نیست. فروشگاه‌های مسلمانان، به خصوص ترکه‌ها و مراکشی‌ها، همه‌جا هستند. خیلی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ هم قسمت کوچکی برای عرضه محصولات حلال دارند. خود رستوران دانشگاه هم یک میز حلال دارد و در واقع یک سوم غذاهایش حلال است که بسیار هم بین مسلمانان و حتی غیرمسلمانان مشتری دارند. البته افرادی که دست‌پاچه‌تری دارند، طبیعتاً کارشان راحت‌تر است چون گوشت ذبح حلال می‌خرند و هر چه خواستند می‌پزند. نکته جالب‌تر این است که مسجد‌ها افطاری می‌دهند. غذای خوبی هم می‌دهند؛ هر شب، مجانی و در یک فضای جالب و دوست‌داشتنی از مسلمانانی که از همه ملیت‌ها دور هم جمع شده‌اند. در شهرهایی که ایرانی زیاد است برنامه‌های مذهبی - دانشجویی منظمی برای ماه رمضان وجود دارد و گاهی از ایران یا دیگر کشورها هم مهمان و سخنران دعوت می‌کنند. اینجا مسلمانان یک اقلیت شناخته شده و تثبیت شده هستند. بیشتر آدم‌های تحصیل کرده از جمله اساتید کاملاً با مفهوم روزه و رمضان آشنا هستند و از این نظر مشکل خاصی وجود ندارد. مسئله دشوار در کشور ما مسئله زمان است. به دلیل عرض جغرافیایی بالا، مثلاً در این شهر که تازه شهر جنوبی هلند است، اذان مغرب ساعت ده و نیم شب است و اذان صبح ساعت سه و پانزده دقیقه‌ها به خاطر همین مدت زمان روزه‌داری طولانی است و یک برنامه‌ریزی دقیق برای انجام امور درسی را می‌طلبد؛ بعضی‌ها شب کار می‌شوند و بعضی‌ها مثل من رانندگانشان بالاتر هم می‌روند! چون آدم نمی‌تواند خودش را با خوردن سرگرم کند و بالاخره باید یک کاری انجام بدهد. در شمال این کشور بحث کمی سخت‌تر است؛ در تابستان اصلاً خورشید زیر خط‌افق قرار نمی‌گیرد و دانشجویان آن مناطق برای امور مذهبی باید به احکام ویژه خود رجوع کنند. قسمت مثبت ماجرا این است که به علت خنکی نسبی (در مقایسه با ایران)، روزه گرفتن راحت‌تر است. من شخصاً مطمئن نیستم در ایران در این فصل روزه گرفتن راحت باشد؛ به نظر من افرادی که تازه برای تحصیل به این کشور آمده‌اند، باید مساجد را جدی بگیرند. هم فضای روزه‌داری و مسلمانانی را به‌شان باز